

گفتگوی میان عقل و دین برای رفع چالش میان آزادی عقیده و حدّ ارتداد

مجید فتحی^۱، سید محسن آریز^۲

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار

^۲استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم

نویسنده مسئول:

مجید فتحی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۱-۱۰

چکیده

انسان، فطرتاً موجودی آزادی خواه می باشد و آزادی و مصادیق مهم آن از جمله؛ آزادی عقیده، جزو حقوق اساسی بشر و در زمره ی اصلی ترین مطالبات اوست. در دین اسلام نیز به مسأله ی آزادی در حوزه ی عقاید و تفکر در آن و سلب تحمیل در پذیرش آن تأکید فراوانی شده است. اما وجود حکمی فقهی؛ به نام حدّ ارتداد، چنین تأکیدی را به چالش کشانده است. با توجه به اهمیت این مسأله، هدف اصلی پژوهش حاضر این است که؛ از طریق دیالوگ میان عقل و دین از موضعی برابر و نگاه هم عرض به آن ها، دو نوع تعارض را؛ یکی تعارض موجود میان حد ارتداد در اسلام و مسأله ی حقوق بشر و آزادی عقیده، و دیگری تعارض موجود میان خود متون دینی اسلامی؛ به ویژه آیات قرآنی در پذیرش یا نفی آزادی عقیده را رفع نموده و در حدّ توان، تصویری روشن از کیفیت آزادی عقیده ی مدنظر دین اسلام را ارائه نماید.

واژگان کلیدی: «گفتگو»، «عقل»، «دین»، «ارتداد»، «آزادی»

۱- طرح مسأله

اهتمام به حقوق اساسی بشر؛ نظیر حق حیات و آزادی، یکی از اصلی ترین و پر دامنه ترین مطالبات انسانی در همه ی اعصار می باشد. مطالبه ی این حقوق؛ به ویژه در دنیای مدرن؛ که بر مبنای انسان محوری و زیست معقول استوار است، شدت بیشتری به خود گرفته است و گاه، منجر به ایجاد چالش هایی سخت میان دو حوزه ی مهم معرفت؛ یعنی معرفت عقلانی و معرفت دینی، گردیده است. یکی از مهمترین مصادیق آزادی؛ که باعث چالش میان عقل و دین شده است؛ بحث آزادی عقیده است. آدمیان در حوزه ی عقاید دینی و مذهبی، خواهان برخورداری از حق گزینش هستند. در دین هدایتگر اسلام نیز؛ به بحث آزادی عقیده و عدم تحمیل در پذیرش آن، بر مبنای تفکر و تدبّر، تأکید وافر شده است. اما یکی از مسائلی که بحث آزادی عقیده در اسلام را به چالش فراخوانده است حکم فقهی؛ به نام حدّ ارتداد است. چالش اصلی در اینجا است که؛ اگر آزادی عقیده، جزو حقوق اساسی انسان ها بوده و پذیرش دین با گزینش و اختیار انسان صورت می گیرد و اکراه و اجبار در حوزه ی عقاید نفی گردیده است؛ پس چرا برای بازگشت و رجوع از عقیده ی اسلام، حدّ سنگین ارتداد در نظر گرفته شده است؟ چنین امری برخلاف گرایشات فطری انسان ها بوده و علاوه بر ناسازگاری با آیات مؤید آزادی عقیده در قرآن، با حقوق بشر و حرمت آزادی های شخصی و دو حق اساسی هر انسان، یعنی؛ حق حیات و حق آزادی نیز در تعارض کامل می باشد. برای تبیین بیشتر مسأله، در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، که هدف آن برقراری و تضمین حقوق و آزادی های یکسان برای همه مردم، از جمله؛ آزادی عقیده و مذهب، است آمده است: ۱

ماده ی ۳- هرکس؛ حق حیات، آزادی و برخورداری از امنیت شخصی را دارد.
ماده ی ۱۸- هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره مند گردد، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور؛ به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و بجای آوردن آیین ها؛ چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می گردد.
ماده ی ۱۹- هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق دربرگیرنده ی آزادی داشتن عقیده بدون مداخله، و آزادی درجست و جو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه ای بدون در نظر گرفتن مرزها می شود.
مدلی که در این پژوهش، از آن برای رفع تعارض میان عقل و دین در مسأله ی آزادی عقیده، استفاده شده است؛ الگوی گفتمان گادامری است. که در این قسمت به توضیح مختصر آن می پردازیم:

۲- هرمنوتیک فلسفی

واژه ی «hermeneutic» به معنای تفسیر نمودن و تأویل کردن می باشد.^۲ این اصطلاح، فرآورده ی دوران مدرنیته و دگراندیشی های قرن هفدهم است که البته تلاش بی وقفه مارتین لوتر در برکنار نمودن مرجعیت کلیسا در تفسیر متن مقدس، مهم ترین منشأ برای این امر بود.^۳

هرمنوتیک فلسفی که از آن به «پدیدارشناسی فهم» نیز یاد می شود. گرایش خاصی در هرمنوتیک است که با مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) و کتاب معروف او به نام؛ هستی و زمان آغاز می شود. هرمنوتیک پیش از مارتین هایدگر، نوعی معرفت شناسی و روش شناسی بود؛ یعنی در جست و جوی ارائه ی روش بود. وی، به طور کلی، فلسفه وجودی خود را به جای «روش شناسی» و «معرفت شناسی» برمیگزیند و هرمنوتیک را نیز از روش به فلسفه - یا وجودشناسی - تبدیل می نماید.

بعدها گادامر تلقی جدیدی از فهم ارائه داد. پرسش اصلی وی این بود که فهم چگونه ممکن است؟ وی برای پاسخ به این پرسش، تبیینی بدیع از واقعه ی فهم، تحت عنوان؛ گفت و گو و سخن گویی متن با مفسر، ارائه نمود.

به نظر وی، نه ذهنیت مؤلف و نه ذهنیت خواننده، هیچ کدام مرجعیتی برای فهم افق معنایی متن ندارند و گفتگوی متقابل متن و مفسر، تنها شیوه ی حاکم بر هرمنوتیک گادامر است. منطق حاکم بر این گفتمان، پرسش و پاسخ است و ما بدون پرسش، اصولاً باب تجربه هرمنوتیکی را به روی خود نخواهیم گشود. کمی دقیق تر از این می توان گفت: نه تنها ما درباره متن سؤال می کنیم، متن نیز از ما پرسش می کند و موقعیت هرمنوتیکی ما را در حال اشتغال به پیش داوری ها و سنت ها، محک می زند. عنوان «ادغام افق ها»^۴ تعبیر دیگری از همین امتزاج متن و مفسر است. گادامر بر آن بود که افق معنایی مفسر و موقعیت هرمنوتیکی او، تنها یک روی سکه ی فهم است؛ روی

^۱ متن اعلامیه حقوق بشر: محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۶

^۲ محمد رضا ریخته گران، منطق و مبحث هرمنوتیک تهران، کنگره، ۱۳۷۸، ص ۱۷

^۳ همان، ص ۵۶

^۴ fusion of horizons.

دیگر آن؛ هم‌نوا گردیدن با افق معنایی خود متن است. وی به دخالت دوسویه ی ذهنیت مفسر و خود اثر در برداشت محصولی به نام «فهم» اصرار می‌ورزد. فرایند فهم افق‌ها، ناشی از گفتمان پرسش و پاسخ است؛ پرسش، به واسطه ی مواجهه با سنت، محک خورده و سپس با طرح پرسش، اثر، به سخن درمی‌آید و پیش‌داوری را به زیر سؤال می‌برد.

«امتزاج افق» مرحله ی پایانی گفت‌وگوی مفسر و اثر است و این امر، زمانی بروز می‌کند که اتفاق جدیدی رخ دهد. به عبارت دیگر؛ یا متن بتواند پیش‌داوری‌های مفسر را تغییر دهد و یا پیش‌داوری‌های مفسر، غالب بر ستیز متن گردد و همچنان باقی ماند.^۱

بنابراین، رویکرد گادامر به حقیقت، دیالکتیکی است، نه روش‌شناختی. از دیدگاه وی، حقیقت از راه روش به دست نمی‌آید، بلکه از راه دیالکتیک به دست می‌آید؛ یعنی از طریق پاسخ‌گویی پرسشگرانه به موضوع مورد مواجهه. در این اتفاق، افق معنایی مفسر، که متأثر از فضای رشد یافته در آن است (تز)، با افق معنایی متن (آنتی تز) ازدواج نموده و مولودی به نام «فهم» (سنتز) تولید می‌شود.

یکی از نتایج مهم این گزینه آن است که «فهم عینی» به معنای «درک مطابق با واقع» امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عنصر «سوبژکتیو» (دخالت ذهنیت مفسر) شرط حصول فهم است و بدین‌روی، نسبیت رسمیت می‌یابد و چه بسا مهم‌ترین دستاورد هرمنوتیک همین نکته باشد. از سوی دیگر، در میان تفاسیر متعدد حاصل از متن، معیاری برای داوری وجود ندارد و نمی‌توان تفسیری را معتبر و دیگر تفاسیر را نامعتبر شمرد؛ زیرا اساساً فهم عینی به معنای «مطابق با واقع» ممکن نیست و چگونه ممکن است به فهم عینی دست یافت، در حالی که دخالت ذهنیت مفسر، فهم‌ساز است.^۲

۳- آزادی در اندیشه ی لیبرالیسم و اندیشه ی اسلامی

بعد از ارائه ی تبیینی کوتاه از الگوی منتخب پژوهش حاضر، در این قسمت به مقایسه ی آزادی در اندیشه ی لیبرالیسم و اندیشه ی اسلامی می‌پردازیم:

لیبرال‌ها طرفدار جامعه ی مدنی هستند؛ یعنی جامعه ای که افراد بتوانند آزادانه به فعالیتهای اقتصادی و سیاسی بپردازند و دولت کمتر در امور آنها دخالت کند و هر کس در مسائل مذهبی خود، آزادانه پیرو وجدان خویش باشد و هیچ عقیده ای بر آنها تحمیل نشود. از نظر آن‌ها مبنای یک سلسله حقوق اساسی، از جمله؛ آزادی و مصادیق مختلف آن را باید در فطرت بشر جستجو نمود. در جامعه باید تدابیری اندیشید تا این حقوق حفظ شود. محدوده ی چنین حقوقی عدم تزاخم با حقوق دیگران است.

در مقابل؛ در اندیشه ی اسلامی، به ویژه در آیات قرآن کریم نیز، آزادی عقیده، جزو حقوق اساسی انسان‌ها محسوب گردیده و تحمیل عقیده (که امری درونی و قلبی است)، نفی شده است.

برای نمونه؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی...»^۳ «در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است، پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به رشته ی استواری چنگ زده است.

اما با این تفاسیر، وجود حکمی فقهی؛ به نام حدّ ارتداد، در دین اسلام، با آزادی عقیده و حق انتخاب در تعارض بوده و محدودیت‌هایی را در این زمینه بر مردم تحمیل می‌نماید. برای نمونه:

فرد مسلمان، نمی‌تواند از دین خود برگردد و آن را تغییر دهد. بازگشت و رجوع از اسلام، حدّ سنگین ارتداد را به دنبال دارد. بدین نحو که؛ مرتد فطری، یعنی؛ مرد مسلمان زاده ای که بعد از رسیدن به بلوغ، مسلمان گردیده و پس از اظهار اسلام، مرتد شده است، محکوم به اموری می‌شود، از جمله؛ توبه و اسلامش پذیرفته نمی‌شود، اعدام می‌شود، همسرش از او بدون طلاق جدا شده، عده ی وفات می‌گیرد و اموالش بین ورثه اش تقسیم می‌شود. اما مرتد ملی، یعنی؛ مرد غیرمسلمان زاده ای که پس از رسیدن به بلوغ، مسلمان گشته و سپس مرتد شده باشد؛ از او خواسته می‌شود تا توبه کند، اگر تا پایان روز سوم توبه کرد و به اسلام بازگشت، رها می‌شود، در غیر این صورت اعدام می‌گردد. علاوه بر این؛ به محض ظهور ارتداد، همسرش بدون طلاق از او جدا می‌شود. همچنین؛ زن مسلمانی که مرتد شود، همسرش بدون طلاق از او جدا شده و عده ی طلاق بر او لازم بوده و از او خواسته می‌شود تا توبه کند، اگر پذیرفت رها می‌شود، در غیر این صورت، جزای او حبس با اعمال شاقه خواهد بود، تا زمانی که توبه کند یا بمیرد.^۴

^۱ Edward Craig, Routledge Encyclopedia of Philosophy (London, Routledge, (1998), p. 829.

^۲ محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱-۱۳۹.

^۳ بقره/ ۲۵۶.

^۴ ابولقاسم موسوی خویی، مبانی تکرّم المنهاج، الارتداد، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۴.

نوجوانی که والدینش یا یکی از آن‌ها مسلمان بوده‌اند، پس از بلوغ آزاد نیست تا دینی غیر از اسلام اختیار کند، اگر او به هردلیلی مسلمان نشد، احکام مرتد ملی بر او جاری می‌شود، یعنی استتابه می‌شود و در صورت عدم قبول توبه، پسر اعدام می‌شود و دختر به حبس با اعمال شاقه محکوم می‌شود، پایان حبس را توبه یا مرگ تعیین می‌کند.^۱

همچنین یکی از شواهد مجازات مرتد فطری: معتبره ی عمار سباطی است که آمده است؛ از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی بین مسلمانان که از اسلام خارج شود و نبوت محمد(ص) را انکار و او را تکذیب کند، خوش برای هرکسی که از او شنیده باشد مباح است، و همسرش از روز ارتداد از او جدا می‌شود، و مالش میان ورثه اش تقسیم می‌شود و همسرش عده ی وفات می‌گیرد، و بر امام لازم است که او را بکشد و استتابه نیز نکند».^۲

یکی از شواهد مجازات مرتد ملی نیز، صحیحہ ی علی بن جعفر است. ایشان از امام موسی بن جعفر (ع) درباره ی مسلمانی که مسیحی گشته بود پرسش نمودند و حضرت در پاسخ فرمود: «کشته می‌شود و استتابه نمی‌شود. پرسید: اگر مسیحی مسلمان شود سپس مرتد شود؟ فرمود: استتابه می‌شود اگر برگشت که هیچ، در غیر این صورت؛ کشته می‌شود».^۳

موارد فوق در تعارض کامل با حقوق بشر و حرمت آزادی‌های شخصی و دو حق اساسی هر انسان، یعنی؛ حق حیات و حق آزادی می‌باشد.

۴-۱- ارتداد

ارتداد از لحاظ لغوی به معنای؛ بازگشت از راه و از لحاظ اصطلاحی به معنای؛ رجوع و تغییر عقیده از اسلام و برگشت از ایمان به کفر می‌باشد. بر مبنای این تعریف؛ فردی که از دین اسلام برگردد، هرچند؛ ایمانش مسبوق به کفر باشد و یا نباشد، به لحاظ فقهی، چنین فردی مرتد نامیده شده و مجازاتی سخت بر او تحمیل می‌گردد.

۴-۱-۱- اقسام ارتداد

ارتداد بر دو قسم است؛ ملی و فطری. ارتداد فطری، یعنی انکار پس از اقرار محققانه ی دین، بعد از بلوغ، در صورتی که والدین او یا یکی از آن‌ها مسلمان باشند و ارتداد ملی، یعنی انکار پس از اقرار محققانه ی دین، بعد از بلوغ، در صورتی که هیچ یک از والدین او مسلمان نباشد.^۴

۴-۲- موجبات ارتداد

مرتد، کسی است که؛ با زبان اقرار به خروج از اسلام نموده و با آن قطع ارتباط نماید، یا به بعضی انواع کفر و فرقی نمی‌کند که در مقام نفی ضروری دین باشد یا در مقام اثبات چیزی که از دین نیست. یا کارهایی انجام دهد، مانند: سجده بر شمس و بت و انداختن عمدی قرآن کریم در مزبله.^۵

لذا هر فردی که ضروریات دین اسلام نظیر؛ توحید، معاد و نبوت را انکار نماید، مرتد محسوب می‌شود. به شرطی که شخص منکر، به پیامد انکار خود، علم و آگاهی داشته باشد و با علم و عمد درصدد انکار آن برآید. بنابراین، ارتداد، با دارا بودن شروط ذیل محقق می‌گردد؛
۱. بلوغ: از جمله شروط تحقق ارتداد، بالغ بودن شخص مرتد است، حتی اگر مراهق باشد (نزدیک به بلوغ)، امامیه به اجماع این شرط را قبول دارند به جز شیخ طوسی که حکم به ارتداد مراهق نموده است.^۶ همچنین در میان مذاهب اهل سنت، شافعیه و مالکیه و حنبلیه، بلوغ را برای تحقق ارتداد شرط دانسته‌اند، ولی حنفیه بلوغ را شرط ندانسته و برخی از حنابله هم ارتداد کودک ممیز را صحیح دانسته‌اند.
۲. عقل: عقل نیز از آنجا که جزء شرایط عامه تکلیف است، در تحقق ارتداد لازم است. در نتیجه شخصی که فاقد قوه تمییز باشد، نباید بر قول و عملش اثری بار کرد و بر آن حکمی مترتب نمود. به همین جهت شخص مست و مجنون از مصونیت برخوردار است و مجازات نمی‌شود.^۷

۱. تحریر الوسیله، کتاب الحدود، القول فی الارتداد، مسئله ۴، ج ۲، ص ۴۹۵

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۵۷، حدیث ۱۱

۳. همان، حدیث ۱۰

۴. سیدابولقاسم موسوی خویی، مبانی تکلّم المنهاج، الارتداد، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۴

۵. الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه، شهید اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق

۶. غروی و دیگران، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۲۱۳.

۷. مجموعه من کبار اساتذة الفقه الاسلامی، ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳. اختیار: اگر شخصی از روی اجبار و اکراه از اصول دین یا ضروریات آن تبری جوید، به ارتدادش حکم نمی‌شود، همه مذاهب اسلامی از امامیه و اهل سنت این شرط را پذیرفته‌اند، به دلیل آیه ۱۰۶ سوره نحل «... إِيْلًا مِّنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ...»؛ «هرکس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده از روی اختیار کافر شود نه از روی اجبار که دلش آکنده از ایمان بود». (نحل؛ ۱۰۶)

۴-۳- راههای اثبات ارتداد

ارتداد را از طریق راه های زیر می توان اثبات نمود؛

۱. شهادت دو مرد عادل: همه مذاهب اسلامی اعم از امامیه و اهل سنت این شرط را برای اثبات ارتداد قبول دارند، ولی اهل سنت آن را مشروط به این کرده‌اند که شاهدی بر آنچه مشاهده کرده‌اند (از قول یا فعل) اتفاق داشته باشند، مثلاً قاضی از آنها بپرسد: دلیل کفر آن فرد چیست؟ و هر دو شاهد بگویند: وی فلان سخن را بر زبان آورده یا فلان عمل را انجام داده است. همچنین اهل سنت اقرار را در کنار بینه لازم می‌دانند و چنانچه از طریق بینه و شاهد ارتداد کسی ثابت گردد، ولی آن شخص ادعای اکراه یا عدم قصد را بکند، ادعایش پذیرفته می‌شود.^۱

همین طور هر سخن یا عملی که به وضوح دال بر انکار یا استخفاف و مسخره کردن دین باشد، ارتداد محسوب می‌گردد مثل سجده کردن بر بتها و یا انکار یکی از ضروریات دین مثل انکار وجوب نماز یا حرمت یکی از محرمت، به شرطی که موجب تکذیب خدا و پیامبر شود. اهل سنت نیز بر این باورند که می‌توان از این راه برای اثبات ارتداد استفاده کرد.

۲. اقرار و اعتراف: یکی دیگر از راههایی که امامیه در اثبات ارتداد بیان نموده و پذیرفته‌اند، این است که شخص مرتد دوبار به ارتداد و کفر خویش اقرار کند، ولی مذاهب اهل سنت به این راه برای اثبات ارتداد اشاره‌ای ننموده‌اند.

۴-۴- مستندات قرآنی حامیان ارتداد

حامیان حکم فقهی ارتداد و منافیان آزادی عقیده، معتقد هستند که تغییر عقیده و بازگشت از آن، در تعارض با صراط مستقیم بودن اسلام است. چراکه دین و عقیده ی حق، یکی بیشتر نبوده و در قرآن کریم نیز به چنین امری تصریح گردیده است، که در این قسمت به ذکر دو نمونه می پردازیم:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» ۲. «بی تردید، دین در نزد خدا دین اسلام است، اهل کتاب راه خلاف نرفتند؛ مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد».

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» ۳. «آیا دینی جز دین خدا می جویند؛ حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازگردانده می شوند».

تأمل در آیات فوق، نشانگر وحدانیت دین حق نزد خداوند متعال می باشد.

۵- مستندات قرآنی حامیان آزادی عقیده

در مقابل حامیان حکم فقهی ارتداد و منافیان آزادی عقیده، حامیان آزادی عقیده معتقدند که؛ آزادی عقیده جزو حقوق اساسی انسان ها محسوب شده و تحمیل عقیده (که امری درونی و قلبی است) در تقابل با آیات قرآنی است. آیاتی نظیر؛

«أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ۴. «آیا تو مردم را به اجبار و می داری که ایمان بیاورند؟!».

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...» ۵. «در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است، پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به رشته ی استواری چنگ زده است».

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» ۶. «راه را بدو (انسان) نشان دادیم، می خواهد سپاس گزار باشد یا ناسپاس».

۱. خویی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. آل عمران/ ۱۹

۳. آل عمران/ ۸۳

۴. یونس/ ۹۹

۵. بقره/ ۲۵۶

۶. انسان/ ۳

«و لو شاء ربك لآمن من في الارض كلهم جميعا أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين» ۱. «و اگر پروردگارت می خواست تمامی اهل زمین ایمان می آورند، پس آیا تو (ای پیامبر) مردم را به اکراه وامی داری تا اینکه مؤمن شوند؟».

«قال يا قوم أرايتم ان كنت على بينة من ربي و أتاني رحمة من عنده فعميت عليكم انلزمكموها و انتم لها كارهون» ۲. «(نوح) گفت: ای قوم بیندیشید که اگر من از سوی پروردگارم حجت آشکاری داشته باشم و از سوی خویش رحمتی به من بخشیده باشد و (این حقیقت) از شما پنهان مانده باشد، پس آیا می توانیم درحالی که شما آن را ناخوش می دارید، شما را به آن ملزم کنیم؟».

«و قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين نارا...» ۳. «ای پیامبر، بگو حق از جانب پروردگارتان است، پس هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده ایم...».

«فذکر آنما أنت مذكر لست عليهم بمصيطر» ۴. «پس تذکر بده که همانا تو تذکردهنده ای و تو بر آنان سیطره نداری».

«قل يا ايها الكافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم ولي دين» ۵. «هان ای کافران، من معبود شما را نمی پرستم و شما هم پرستندگان معبود من نیستید، و من پرستنده آن چه شما می پرستید نیستیم، و شما هم پرستندگان معبود من نیستید، شما را دین شما و مرا دین من».

با تأمل در آیات فوق روشن می گردد که آزادی عقیده امری است که مورد پذیرش و تأکید قرآن کریم قرار گرفته است.

۵-۱-عدم مجازات دنیوی مرتد

قرآن کریم اگرچه تغییر ایمان را مذموم دانسته، اما تنها از عاقبت سوء اخروی آن ها خبر داده و هیچ مجازات دنیوی از قبیل اعدام و حبس را برای ارتداد تجویز نکرده است. برای نمونه در آیات ۸۵ تا ۹۰ سوره ی مبارکه آل عمران، آمده است.

«من يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين، كيف يهدي الله قوما كفروا بعد ايمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جائهم البينات و الله لا يهدي القوم الظالمين، اولئك جزائهم ان عليهم لعنة الله والملائكة و الناس اجمعين خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينظرون الا الذين تابوا من بعد ذلك و اصلحوا فان الله غفور رحيم، ان الذين كفروا بعد ايمانهم ثم ازدادوا كفرا لن تقبل توبتهم و اولئك هم الضالون» ۶. «هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران است، چگونه خداوند قومی را هدایت کند که بعد از ایمانشان پس از اینکه شهادت داده اند که پیامبر (اسلام) بر حق است و روشنگری های برای آنان آمده است کافر شدند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. جزای آنان این است که لعنت خداوند و لعنت فرشتگان و مردم همگی بر آنان است. جاودانه در دوزخند و از عذابشان کاسته نمی شود و به آنان مهلت داده نمی شود مگر کسانی که پس از آن توبه و درستی کردند که خداوند آمرزگار مهربان است. کسانی که پس از ایمانشان کفر ورزیدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نمی شود و اینان گمراهانند».

بر مبنای آیات فوق؛ پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) و ختم نبوت، دینی غیر از اسلام از فردی پذیرفته نشده و هرکس مغرضانه و با وجود شناخت حق، آن را انکار نماید از زیانکاران خواهد بود و مجازات چنین فردی؛ جاودانگی در عذاب دوزخ در سرای آخرت است نه در دار دنیا.

۵-۲-ایده های تلفیقی و امتزاجی

بعد از تشریح تعارض موجود میان آزادی عقیده و حکم فقهی ارتداد؛ در این قسمت، در صدیم تا مشخص نماییم که در راستای رفع این تعارض، به واسطه ی گفتگوی میان عقل و دین از موضع برابر، به چه ایده های تلفیقی و امتزاجی می توان دست یافت.

نکته ی اول؛ تفکیک میان احترام به آزادی عقیده و موافقت و تأیید آن

به نظر می رسد؛ راه رسیدن به ایده های تلفیقی و حل تعارض موجود میان آزادی عقیده و حکم فقهی ارتداد و در نهایت رفع تهمت نفی آزادی در دین اسلام؛ در این است که میان دو مسأله ی احترام به آزادی عقیده و پذیرش و تأیید آزادی عقیده تفکیک قائل شویم. چراکه؛

۱. یونس/۹۹

۲. هود/۲۸

۳. کهف/۲۹

۴. غاشیه/۲۱-۲۰

۵. کافرون/۶-۱

۶. آل عمران/ آیات ۹۰-۸۵

به نظر می رسد عدم تفکیک میان این دو مسأله و خلط میان آن دو در نهایت منجر به رسیدن آسیب هایی به ساحت مقدس دین و حیانی اسلام گردیده است.

اسلام، هم صدا با عقل بشری و ندای فطری انسان ها، برای آزادی عقیده و مذهب؛ به عنوان حقی انسانی، ارزش و احترام زیادی قائل بوده و تحمیل عقیده؛ که امری درونی و قلبی است را به شدت نفی نموده است. «أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱. «آیا تو مردم را به اجبار و می داری که ایمان بیاورند؟!». «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...»^۲. «در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است، پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به رشته ی استواری چنگ زده است». همچنین؛ اسلام با احترام به اظهارات لفظی و ضمن احترام به اقلیتهای مذهبی، اجازه ی تفتیش عقاید نمی دهد و به هر عقیده ای؛ هر چند باطل، به دلیل اینکه برخاسته از فعل موجود مختار و گزینشگری به نام انسان می باشد، و اختیار و آزادی عطیه ای الهی است، احترام می گذارد.

اما چنین امری به معنای تأیید آزادی عقیده و پذیرش عقاید مخالف با توحید و به عبارتی تأیید کثرت گرایی دینی^۳ نمی باشد. برای مثال؛ ما مسلمانان در عرصه ی زندگی اجتماعی، به پیروان ادیان دیگر و حتی خداناباوران نیز احترام می گذاریم؛ اما چنین امری به معنای تأیید عقاید آنان نیست. چراکه؛ عقیده به معنای باور قلبی انسان نسبت به حقیقتی است و از آنجاکه در هر زمینه ای، بیش از یک حقیقت نمی توانیم داشته باشیم، لذا فقط یک باور می تواند صحیح باشد. «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۴. «ما را به راه راست هدایت فرما». باوری که از سوی خداوند متعال، به عنوان چراغی هدایتگر بیان شده است تا او نمایانگر راه صحیح زندگی و منتج به شکوفایی قوای عالی انسانی و رسیدن انسان ها به سعادت و کمال انسانی گردد و او را در مسیر پر تلاطم زندگی از حیرت و سرگردانی نجات دهد و به فوز عظیم که همانا خشنودی خداوند متعال است برساند.

بنابراین، برخی از عقاید و مذاهب موجود در میان انسان ها از حجت برخوردار نبوده و تأیید همه ی آن ها، با هیچ حقیقتی سازگاری ندارد. به همین دلیل، تمام تلاش اسلام آن است که عقیده ی الهی و توحیدی را ثابت کند. چرا که مطابق آیات صریح قرآن کریم؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۚ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۵. «بی تردید، دین در نزد خدا دین اسلام است، اهل کتاب راه خلاف نرفتند؛ مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد». و «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین»^۶. «هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». با این تفاسیر؛ در هر عصری تنها یک شریعت بر حق است و سایر شرایع به دلیل تفاوت شرایط قبلی یا وقوع تحریف، نسخ شده است. به علاوه با این همه؛ افرادی به همین عقاید و مذاهبی که ما باطل می دانیم معتقد و متدینند.

نکته ی دوم؛ ممکن نبودن تحمیل در حوزه ی عقاید

اساسا اکراه و اجبار شخص برای داشتن یک عقیده و دین، عقلا امکان ندارد؛ چون دین، امری قلبی و اعتقادی است و امر قلبی اصولا از نظر عقلی اجبارپذیر نیست.^۷

نکته ی سوم؛ تفکیک میان مجازات دنیوی و اخروی

در قرآن کریم بر عدم مجازات دنیوی شخص مرتد و مجازات او در آخرت تأکید شده است. شخص مرتد از رحمت و مغفرت الهی به دور خواهد بود. چراکه بازگشت از دین اسلام، به معنای خارج شدن از مسیر هدایت الهی و صراط مستقیم است. بنابراین؛ منظور از آزادی عقیده این است که؛ هر عقیده ای را برگزیند کیفر دنیوی ندارد، نه اینکه مطلقاً کیفر ندارد.

نکته ی چهارم؛ دلیل جاری شدن حد برای شخص مرتد

احترام اسلام برای آزادی عقیده، به معنای این نیست که اسلام موافق و راضی است که کسانی به غیر عقیده ی حق باشند؛ بلکه منظور این است که؛ مادام که آن عقیده درصدد معارضة و مبارزه با نظام اسلامی نباشد، مؤاخذه و مجازاتی نخواهد داشت.

۱. یونس/ ۹۹

۲. بقره/ ۲۵۶

۳. Pluralism

۴. فاتحه/ ۶

۵. آل عمران/ ۱۹

۶. حجر/ ۲۹

۷. محمد حسین طباطبائی المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، (بی تا)، ج ۲، ص ۳۴۲.

در فقه اسلامی با ارتدادی مخالفت شده و با آن به سختی برخورد گردیده است که؛ که از مصادیق افعال مجرمانه تلقی گردد، یعنی نفی زبانی و عملی اصول یا ضروریات دین، به صورت آشکار، آگاهانه و عمدی که نوعی توطئه و فتنه‌گری علیه اسلام و تحقیر آن بوده و منجر به اخلال در نظم و امنیت عمومی، ایجاد تردید در باورهای دینی و فتنه‌انگیزی علیه وحدت و انسجام جامعه اسلامی گردد. اما اگر به دلیل مواجهه با شبهه و یا در به دلیل تحقیق، سخنی بر زبان آورد، مرتد بر او صدق نمی‌کند. به بیان دیگر؛ مرتد به کسی گفته می‌شود که با آگاهی به حقانیت اسلام از روی علم و عمد و یا عناد یکی از اصول دین اسلام و یا یکی از ضروریات دین را که منتهی به انکار اصلی از اصول دین می‌شود، انکار کند و اما اگر کسی بر اثر شبهه یا از روی قصور و جهل دچار تردید شود و یا عقیده‌اش را تغییر دهد ارتداد بر او صدق نمی‌کند بلکه باید او را آگاه ساخت و به شبهه او پاسخ گفت.؛ نه صرف تغییر عقیده. چرا که اساسا کسی را نمی‌توان برای صرف داشتن عقیده‌ای غیر دینی، مرتد دانست، بلکه ارتداد تنها به دلیل ابراز عملی و غیر منطقی یک اعتقاد قلبی است که برای جامعه ی دینی مضر بوده و با نظم و اخلاق عمومی منافات داشته باشد. لذا حکومت اسلامی در راستای انجام وظایفش، در مقابل آثار سوء ناشی از ارتداد که مخالف مصالح آن باشد، عکس‌العمل نشان می‌دهد. چراکه چنین امری در حکم فساد فی الأرض و محاربه دانسته شده و لذا برخورد سختی با آن صورت می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ». «به‌درستی که کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و در جهت فساد در زمین می‌کوشند، سزایشان این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند و یا دست و پایشان، به طور مخالف، قطع شود یا تبعید شوند.»^۱

به عبارت دیگر، ارتداد زمانی محقق می‌شود که مبرز بیرونی داشته باشد؛ یعنی دست کم باید یا از طریق اعتراف رسمی توسط خود مرتد و یا از طریق شاهدان، عدم اعتقاد به دین اسلام را اعلام نماید و اگر صرفا عدم اعتقاد به دین در مرحله ثبوت باشد بدون اظهار بیرونی، ارتداد محقق نخواهد شد.

۶- نتیجه

به واسطه ی گفتگویی میان عقل و دین از موضع برابر؛ در راستای رفع تعارض میان آزادی عقیده و حکم فقهی ارتداد، به این نتیجه رسیدیم که؛ با تبیین صحیح آزادی عقیده و حکم فقهی ارتداد و همچنین؛ دقت در مواردی نظیر؛ تفکیک میان احترام به آزادی عقیده و تأیید آن و عدم خلط میان آن دو، ممکن نبودن تحمیل در حوزه ی عقاید، تفکیک میان مجازات دنیوی و و اخروی و بیان دلیل جاری شدن حد برای شخص مرتد، می توان بدین صورت به توافق رسید که؛ هر دو حوزه ی معرفتی؛ یعنی عقل و دین، برای حقوق اساسی انسان ها؛ به ویژه آزادی و مصادیقی نظیر آزادی عقیده، به عنوان یک حق انسانی برای موجودی که مختار است، ارزش و احترام بسیاری قائل شده اند و هر دو در این زمینه با همدیگر مشترکند. اما احترام اسلام برای چنین امری به معنای تأیید و رضایت به آزادی عقیده و پذیرش عقاید مخالف با توحید و تأیید کثرت گرایی دینی نمی باشد. چراکه هدف دین اسلام، رساندن انسان ها به سعادت اخروی است و دستیابی به چنین سعادت در گرو پذیرش دین حق می باشد. «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین»^۱. «هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». چون اسلام راه حق را از باطل مشخص نموده و سعادت واقعی انسان و عدم مجازات اخروی را در تبعیت از دین حق و عقیده صحیح می داند و انحراف از آن به شدت مذمت می کند. بنابراین احترام اسلام در راستای تسامح دینی است و تنها عقیده ی حق، مطلوب و مورد تأیید خداوند متعال می باشد.

همچنین اسلام برای تغییر عقیده و گزینش هر عقیده ای، کیفر دنیوی در نظر نگرفته، مگر در صورتی که اظهار گشته و به صلاحدید حکومت اسلامی، مانعی برای امنیت و اخلاق عمومی باشد؛ که در این صورت همچون سایر مصادیق سلب امنیت عمومی، جرم تلقی شده و با چنین فردی به عنوان مجرم برخوردی خاص صورت خواهد گرفت.

به عبارت دیگر؛ مجازات فقهی در نظر گرفته شده برای شخص مرتد، به دلیل حفظ مصالح اجتماعی، از قبیل؛ نظم، امنیت و اخلاق عمومی بوده و این مجازات برای مرتدی است که از روی آگاهی و تعمد به واسطه ی ارتداد به عناد محاربان با حکومت بپردازد. پس حرف عقل و دین در اینجا نیز یکی است. و هر دو با اعمالی منافای اخلاق و امنیت عمومی و به عبارتی سلب آزادی مردم، مخالفند و مجازات مرتد به دلیل بازی با دین و توهین به مقدسات و ارزشها و هنجارهای دینی و اجتماعی، مطابق با موازین دینی و موازین حقوق عرفی و موضوعه خواهد بود. اما کیفر اخروی در نظر گرفته شده برای شخص مرتد به دلیل مخالفت با حق می باشد.

منابع

قرآن کریم

محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی، ۱۳۷۰

محمد رضا ریخته‌گران، منطق و مبحث هرمنوتیک تهران، کنگره، ۱۳۷۸

محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰

آیت الله سیدابولقاسم موسوی خویی، مبانی تکلّم المنهاج، الارتداد، ج ۱

الکافی، ج ۷، ص ۲۵۷، حدیث ۱۱

راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده ی «ردد»

محسن کدیور، آزادی عقیده و مذهب در اسلام، ماهنامه ی آفتاب

سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۴ هـ، ج ۵ ذیل آیه ۲۰۵ سوره ی مائده

روح الله الموسوی الخمينی، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۲

الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه، شهید اول، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۴ ق

ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲ - ۱

علامه سید محمد حسین طباطبائی المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، (بی تا)، ج ۲

عبدالله جوادی آملی، ارتداد و آزادی (۱)، نشریه پاسدار اسلام ۱۳۸۲ شماره ۲۶۵

محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، مصر، دارالمنار، الطبعة الثالثة، ۱۳۷۵، ج ۶

محمدتقی مصباح، پرسش هاو پاسخ ها (آزادی و پلورالیسم)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴

Edward Craig, Routledge Encyclopedia of Philosophy (London, Routledge, (1998), p. 829